

# خیابانی

نمایشنامه

## دختران انقلاب

نویسنده: حسنا قبادی

ثریا: دختری 23 ساله با ظاهری امروزی

فرشته: دختری محجبه، چادری، حدوداً 25 ساله

مکان: خیابان

/فرشته دست ثریا را گرفته و به او اجازه حرکت را نمی دهد. اما ثریا با فشار خود را به سمت پودس

بزرگی که در گوشه خیابان است می برد. ثریا روسری بلند سفیدی که بسته شده به نوک یک چوب به دست دارد/

ث: مگه از روی جنازه من رد شی

ف: بیچاره تو خیلی وقته که جنازه شدی خودت خبر نداری. هیشکی نمیتونه جلوی منو بگیره. ولم کن

ث: /از او جدا می شود/گفتم نمیزارم بری

ف: از چی میترسی ها؟

ث: من از هیچی نمی ترسم.

ف: اتفاقا میترسی که از خونه تا اینجا داری التماس می کنی

ث: التماس نمیکنم. تهدید میکنم

ف: چه جالب. شما تهدیدمون نکرده بودی که کردی. اتفاقا به خاطر همین تهدیاس ک میخام برم بالا/

سعی در بالا رفتن می کند/

ث: می خای بری بالا چه غلطی کنی؟

ف: میخام برم اون بالا تا صدامو بشنون. خسته شدم از بس توی خودم داد زدمو کسی صدامو نشنید.

حالا ساکت وایمیسم اما صداو تصویرم تا اون وره دنیا میره

ث: آگه حرفت حرف باشه همین پایین صداتو میشنون

ف: /به مردم/منو ببینید. بشنوید. من حرف دارم/به دختر/کو چرا نشنیدن چرا ندیدن؟

ث: لابد اون بالا با خود نمایی میبیننت؟

ف: اسمشو اشتباه بهتون گفتن آبجی خانم. اسمش اعتراضه نه خود نمایی

ث: لاله الله اعترض به چی؟

ف: به این/چادر دختر را نشان می دهد./میخام رها باشم.میخام پرواز منم. من میخام آزاد باشم

ث: آزاد؟ یعنی الان آزاد نیستی؟

ف: آگه بودم این حال روزم نبود

ث: لعنت خدا به اونایی که تو رو به این روز انداختن. چت شده تو دختر؟

ف: بابا به چه زبونی بهت بگم خواهر من، من دوست دارم هر جا که میخام برم هرچی که میخام

بپوشم. این یعنی آزادی

ث: تو به این می گی آزادی؟

ف: من نمی گم. همه میگن. کافیه چشمتو باز کنی؟

ث: اتفاقا اون کسی که چشماش بسته اس تویی.

ف: الان نشونت میدم من چشم بسته اس یا تو/میخواهد بالا برود اما خواهرش نمی گزارد/

ث: بیا پایین ببینم چه مرگته تو.

ف: دیدی توام گفتمی چه مرگته. به جای اینکه با من که میخام آزاد باشم درست حرف بزنی میگی چ

مرگته. به خاطر همین چیزاس که من میخام برم بالا از این سکو

ث: کبریت برداشتی و داری آتیش میزنی به حیثیت خودت و خانوادمون. اونوقت انتظار داری قربون

صدقت بشم

ف: هرکس رو توی قبر خودش چال می کنن. تو نگران خودتی یا من؟

ث: معلومه نگران توام که جو گرفتت و داری چوب حراج میزنی به عفت خودت

ف: خواهشا کم شعار بده که دیگه حالم از این الفاظ به هم می خوره

ث:اون چیزی که باید حالت ازش به هم بخوره این چوبه که میخای کنیش بیرق رسوایت

ف:اتفاقا این چوب همون قلاییه که منه غرق شده رو قراره نجات بده.فردا همین چوب وروسری

تیترا تموم کانال های و سایت های خبری میشه.البته اگه فیلترش نکنن

ث:وقتی میگم جو گرفتت به همین خاطره.یعنی تو بخاطر اینکه عکستو بگیرن وپخشش کنن توی

فضای مجازی میخوای بری اون بالا خودنمایی کنی؟

ف:گفتم اسمش خود نمایی نیست

ث:/عصبانی/پس چیه؟

ف:اسمش اعتراضه.اسمش آزادی خواهیه.ببینم تو انگارتوی این مدت اخبار و تلوزیون رو ندیدی که

چیا می گفتن؟

ث:تمام ذهن تو و امثال تو پر شده از چرتو پرتایی که همون آدمای بی اصل و نصب توی کانال های

مزخرفشون میگن

ف:چون راس میگن بدت میاد؟میگفت همه جا آزادیه جز اینجا.میگفت ما دخترا بدبخت ترین نسل

روی زمینیم.میگفت تنها چاره امون فریاد میگفت اعتراض کنید میگفت با اعتراضه که همه چی

درست میشه.میگفت رود شید و بریزسد توی دریا.بازم بگم یا کافیه؟

ث:آره اونا راس میگن.همه جا آزادیه.بنده خدا اونا خودشون که مردن جرات ندارن توی خیابون های

کشورشون از ساعت 7 شب به بعد بیرون برن.جرات ندارن حرف بزنن چه برسه به دادو بیداد.یه

مشت پناهنده ان که فقط پول میگیرن تا ذهن امثال تو رو شستشو بدن

ف:تو رو خدا شعار بار من نکن.من خودم عقل دارم میفهمم چی خوبه چی بده

ث:اگه میفهمیدی یه راه درست پیدا میکردی برای زندگیت.

ف:اتفاق تنها راه درست همینه.مگه من چه فرقی با دخترای همسن وسالم توی اونور دارم.همه

چیشون بجا.تفریحشون عشق و حالشون چه می دونم.اما من چی؟ باید آسه برم آسه پیام که گربه

شاخم نزنه

ث: بدبختی تو اینه که فکر میکنی اگه رفتی اون بالا وروسریت رو زدی نوک این چوب بی صاحب  
،راه درست رو انتخاب کردی

ف: الان نشونت میدم که راهم درست هست یا نه/می خواهد بالا برود/

ث: /گفتم مگه از روی جنازه من رد شی/

ف: چرا نمی فهمی دیگه خسته شدم.میخام خودم باشم.میخام از حقم دفاع کنم.

ث: هیچ به این فکر نکردی اگه بری اون بالا و چند تا از خدا بیخبر عکست رو گرفتن و دست به  
دست چرخوندن واز قضا عکست رو بابا ببینه چه حالی بهش دس میده

ف: خب ببینه. تازه باید بهم افتخار هم کنه

ث: اینکه دخترش با این وضعیت خودش رو رسوای خاص و عام کنه افتخار داره یا سرشکستگی.  
هیچ می دونی تو دختر کیی؟هیچ میدونی با بالا رفتن تو از این سکو نام کی رو به خاک می مالی

ف: هزار بار بهت گفتم الان داریم توی سال 2018 زندگی میکنیم.من اندیشه خودمو دارم پدرمم  
اندیشه خودش. فکر همه مردم باز شده. بفهم

ث: عفت و حیا یه دختر ربطی به سال 2018 یا صد سال پیشش نداره. عفت عفته. اگه نداشته باشیش  
هیچی نداری. به جای اینکه از دوستان نترس بودن رو یاد بگیری ازشون میپرسی حیا چیه و چه  
جوری بدست میاد و چه طوری از دست میره. تو اینو بفهم

ف: من میخام حرف بزنم و باید حرفم شنیده بشه. اینم بهترین راهه. اصلا چه ربطی به حیا داره؟ آهای  
جماعت تورو خدا یکی تون به این خواهر من حالی کنه که اگه یه روز و یه جا موقع درست داد زدن  
باشه الانه. بابا مردیم از بس زدن توی سرمون. از بچگی فقط نه شنیدیم فقط ن ن ن

.برم با دوستم بیرون؟ نه

موهامو بریزم توی صورتم؟ نه

بمونم خونه دوستم؟ نه

برم سینما؟ نه

برم کوه؟ نه

دیر پیام؟ نه

زود برم؟ نه

مانتو کوتاه بپوشم؟ نه

موهامو رنگ کنم؟ ن

ناخنم رو بزارم بلند شه؟ ن

برم کلاس آواز؟ نه

برم استادیوم فوتبال ببینم؟ نه

دوچرخه سوار بشم؟ نه

ساز بزنم؟ ن

بالا برم؟ نه

پایین پیام؟ ن

همش نه نه نه نه

تا به خودمون اومدیم و خودمونو شناختیم دیدیم شدیم یه رباط که فقط باید از دور کنترل بشه و فقط بگه چشم و نه بشنوه. بیست سال از عمرم گذشته و جرات نکردم یه بار بپرسم چرا همش باید نه بشنوم. هیس دختر نباید حرف بزنه. دختر نباید با صدای بلند بخنده. دختر نباید دیر بره خونه. دختر نباید ساز بزنه بخونه فوتبال ببینه. یکی نبود بهم بگه آخه چرا چرا؟ مگه فرق من با بقیه دخترا چیه؟ تا حالا نه شنیدیم اما دیگه اون جایی که میگن صبرش لبریز شده منم و دخترای هم سن وسالم

هم گوشمونو بستند و هم چشممون. اما دیگه بسه مونه بلاخره باید یکی داد بزنه. اون یکی ام امروز منم و فردا م یکی دیگه. اهای جماعت من اومدم از خودمو همه اونایی که میخان خودشون باشن و نمیزارنشون حمایت کنم. بهترین راهشم همینه همین

ث: هر گله وشکایتی یه جوابی داره. یه جور دیگه ام میشه شکایت کرد اما چند بار بهت بگم این راهش نیس. اصلاح حرف منو قبول نداری بیا از همین مردم بپرس/دستش را میکشد و کنار مردم میبرد /ببخشید آقا این درسته هرکس برای هر حرف زدن و اعتراض کردن هر راهی که دوس داره انتخاب کنه؟

ف: اگه بخاد سریع به نتیجه برسه چی؟

ث: شما به این خواهر من بگید این راهی که خواهر من انتخاب کرده درسته؟ بالا رفتن از این سکو افتخاره؟

/بحث را به چالش میکشند و با سوال های خود از مردم جواب می گیرند/

ث: بفرما چرا حالیت نمیشه تو افتادی توی یه دام که برای انداختنت توش، سالها نقشه کشیدن

ف: یعنی من اینقد مهم شدم که سالها میشینن برای من نقشه میکشن. زهی خیال باطل

ث: هم تو هم همه هم سن و سالات مهمترین چیزایی هستین که میشه روشون سرمایه گذاری کرد

ف: کسی بیکار نیس بیاد روی ما سرمایه گذاری کنه. ما نسل سوخته اییم آجی جون

ث: وقتی فهمیدن از هیچ راه دیگه ایی نمیتونن وارد شن و زهرشونو بریزن، اومدن سراغ شما

ف: کم خودتو با این چیزا گول بزنی. تو خودتو قایم کردی زیر این/چادر/وچشماتو باز نمی کنی. که دوروبرت چه خبره. من میخام آزاد باشم همین.

ث: کسی جلوی آزادی تو رو نگرفته. آزاد باش ولی بی عفت نباش

ف: آزادی یعنی آرامش. آرامشم با درآوردن این بدست میاد

ث: کی این چرندیاتو ریخته توی مغزت.

ف: گفتم که خودم کور نیستم میبینم اون ور آب چه خبره

ث: اون وره آبی هایی که دل تو رو بردن و توی گوشت یاسین خوردن، کسایین که سرتاپاشون یه سیر هم نمی ارزه.

ف: اتفاقا می ارزه خوبم می ارزه

ث: می خوای اسم چند تا پزشک خارجی رو برات اسم ببرم که وقتی فهمیدن ارزش این روسری که تو زدیش نوک چوب و میخای بی ارزش جلوش بدی چقده، مسلمون شدن و حالا میگن ارزش ما به همینه

ف: خاب دیدی خیر باشه.

ث: /موبایل خود را بیرون می آورد و کانالی را به او نشان می دهد/بفرما بخون اسم چند تا زن تحصیلکرده خارجی رو میبینی که تاج افتخارشون شده همین که تو زدی نوک چوبت. بخون. خوب نگاه کن. ببین. دکتر مونیکا هانسکلم از نروژ- دکتر ملانی از فرانسه- دکتر آریان آمریکا..... اینا توی وسط همون آدمایی هستن که تو میخای خودتو مثلشون کنی اما فهمیدن ارزش انسان به عفتشه نه چیزای دیگه

ف: سخنرانیت تموم شده. اینا همش دروغه

ث: اینا دروغن اما اونایی که تو شب تا صب میبینی و مغزت رو شستشو دادن که از این سکو بری بالا و بکوبی به طبل رسوایی دروغ نیس

ف: ببین خواهر من، بزار خیالت رو راحت کنم. چه تو بخای چه تو نخای من از این سکو بالا میرم و با این چوب این روسری رو دار میزنم. چون دنبال آزادی ام. میخام آزاد باشم. آزاد

ث: باشه حالا که تصمیمت رو گرفتی برو. باروبندیل آزادیت رو برو یه جا دیگه پهن کن نه زیر این تابلو/به تابلوی خیابان انقلاب اشاره می کند/



ف: خیابون خیابون فرقی نمی‌کنه

ث: اتفاقا فرق میکنه این خیابون اسمش مقدسه. برای اینکه این خیابون اسمش بشه این یکی نه دو تا نه صد تا نه هزاران هزار جون هم سن و سال تو از جانشون مایه گذاشتن

ف: دوباره شروع نکن به نصیحت کردن که حال و حوصله ندارم

ث: اتفاقا این بار نمی‌خام نصیحت کنم میخوام وصیت همونایی که رفتن به خاطر همین روسری که سر منو تواه برات بگم. دخترایی که درست موقع تولد تو توی خرداد اما سالها پیشش یعنی سال 42 با همین چادری که توی سر منه توی همین خیابون شعار آزادی میدادن. اما نه این آزادی که تو میگی. اونا میخواستن آزاد باشن از ظلم و زور و جنایت و رزالت. اونا میخواستن عفتشون رو بدست بیارن. عفتی که شاه و دارو دستش به حراج گذاشته بودن. توی سنگ فرش همین خیابونی که تو میخای خود نمایی کنی خون دخترای هم سن و سالت توی دوران انقلاب ریخته دخترایی که کسی نتونست همین چادر رو از سرشون بیرون بکشه. دخترایی که چادرشون تو مشتشون بود وقتی خونشون ریخت کف همین خیابون. اونا جون دادن ولی عفتشونو وقارشونو ندادن اونوقت تو با صحبتای چند تا از خدا بیخبر میخای خودت با دستت خودت علم رسواییت رو بالا ببری

ف: چرا حالیت نیس هر زمانی اقتضاعات خاص خودش رو داره. اون موقع اونا اونجوری بودن الانم منو هم سن و سالام دوست داریم اینجوری باشیم

ث: میخای اینجوری باشی که ملعبه دست همون اجنبیا باشی. عاره اقتضا بدست آوردن انقلاب این بود که به زن بی احترامی نشه. از سال 42 تا 58 هزاران دختر هم سن و سال تو توی این خیابون ها جلوی تیر طاقت جون دادن که این به عفت زن توهین نشه. به نظرت اونا برای خودشون رفتن و جون دادن و چادر سیاهشون با خونشون رنگی شد؟

ف: کدوم چادر کدوم انقلاب؟ لابد انتظار داری حرفات رو باور کنم؟ آخه کدوم دختر میاد خودشو برای این/چادر/ بندازه جلوی تیر

ث: بیا خوب نگاه کن/ ازکیفش عکس دختران سالهای انقلاب را در تظاهرات بیرون می آورد و به

دست دختر و همه تماشاچیان می دهد/ببین چنتاشون هم سن تو هست/صدای شعارهای انقلابی در  
فضا میپیچد/همه این دخترا هم سن تو بودن. اما اونا برای خودشون و خانوادشون و عفتشون ارزش  
قاعل بودن. همونا انقلاب کردن. هنوزم که هنوز صدای اونا از سنگ فرش همین خیابون به گوش  
میرسه.

ف: از کجا معلوم که این عکسا واقعی باشه.

ث: فقط کافیه به چشماشون خیره شی تا بفهمی دارن برای عفتشون از جونشون مایه میزارن. به  
دستاشون نگاه کن که چطور گرھش دادن به چادرشون که کسی نتونه بازش کنه. اونا برای خودشون  
ارزش قایل بودند که جونشون رو دادن

ف: آگه انقلاب نبود چی

ث: یادته بابا چند شب پیش چی بهت گفت

ف: چی گف

ث: گفت من و امثال من انقلاب کردیم که این چادر بره روی سر شما چون همین چادر لرزه به بدن  
اونایی که باید بندازه میندازه

.اونوقت توی زیر این تابلو که اسمش انقلابه. قلاب درست کردی و میخای عفتت رو به باد بدی.

ف: یعنی بابامون هم توی تظاهرات بوده. این دیگه از اون حرفاس

ث: هیچ میدونی این کیه؟/عکس راهپیمایی 15 خرداد 42 را که مردم کفن پوشیده اند به دختر نشام  
میده/این آقا که افتاده روی زمین می دونی کیه؟

ف: از کجا باید بدونم

ث: این باباس. بابا توی 15 خرداد 42 وقتی مردم کفن پوش شدن و ریختن توی خیابون ها با مردم  
برای آزادی امام خمینی میریزه توی خیابون و شعار میده/صدای شعار پخش میشود/بعدش تیر  
میخوره و الان یه عمره که با همون پا افتاده گوشه ی خونه. بابای ما خدا دادی پاش اینجوری نبوده.

اون برای همین انقلابی که تو توی خیابونش میخای ازسکوش بری بالا و خود نمایی کنی، خونه نشین شده. اونوقت تو-

ف: اما اون همیشه میگفت پام--- /ناراحت/پس چرا تا حالا چیزی نگفته بهمون

ث: چند بار اینو به من گفته که: توی اون موقع هیچ کس برای خود نمایی به خیابون نمیریخت. همشون یه هدف داشتن اونم انقلابشون بوده که بلاخره به دستش آوردن. نگاه کن چند تا از این عکسا از توی آلبوم بابا پیدا کردم. عکسایی که همشون مال دوران انقلابه و هرکدومش هزار و یه حرف نگفته برای زدن دارن/به او نشان میدهد/

ف: بابا الان میدونه من اومدم چیکارکنم؟

ث: آره. خودش منو فرستاد. اما مطمئن بود که دختر اون هیچ وقت از اون سکو بالا نمیره. حالام میل خودت. اگه دنبالت افتادم و التماس کردم که بالا نری به این خاطر بود که بدونی برای این چادری که سر من و امثال منه توی همین خیابون و تمام خیابون های این شهر که اسم همشون خیابون انقلابه و توام دختر این انقلابی، چه خون هایی به زمین ریخته. حق اونا این کاری که تو داری میکنی نیس./سکوت/من حرفامو زدم. اگه هنوزم تصمیمت به بالا رفتنه بالا برو

/فرشته یک نگاه به سکو می کند و یک نگاه به خواهرش. از نوک چوب روسری خود را پایین می آورد و به سر میپوشد و خواهرش نیز از کیفش چادری بیرون می آورد و به او میدهد. چادر را می پوشد. پرچمی که عکس های سال 42 دختران در حال تظاهرات علیه شاه به او وصل شده را به دست می گیرد و از سکو بالا میرود و پرچم را آویزان می کند. روی پرچم نوشته است

دختران انقلاب. آنها مردم را دعوت می کنند به دیدن این عکس ها

با احترام....

